تحقیق و بررسی موضوعی حدیث قدسی لوح حضرت زهرا علیها السلام

مجید معارف*

مهین خمارلو**

چکیده: شیعیان در تعیین امام، قائل به «نصّ» از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله اند و عمده‌ترین راه دستیابی به نص را حدیث می‌دانند که اگر به صدور آن علم حاصل شود، حجّیّت آن پذیرفته خواهد بود. یکی از نصوص امامت حدیث قدسی «لوح» است که در آن، به نام اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح شده‌است. این حدیث که با الفاظی گوناگون و با چند سند روایت شده، حدیثی متواتر یا دست کم خبر واحد محفوف به قرائن و دارای حجّیّت و اعتبار لازم است. تعدّد طرق، موافقت متن حدیث با عقل، آیات قرآن، اخبار متواتر و واقعیت خارجی از قرائنی‌اند که علم به صدور این حدیث را محرز می‌سازند. در نوشتار حاضر، ضمن گزارش اجمالی از اسناد این حدیث، به تحلیل موضوعی آن و کشف حقایق بیشتری از مندرجاتش پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: امامت / نصّ / حدیث لوح / فاطمه علیها السلام / جابر انصاری.

---

*. استاد دانشگاه تهران. ***Email: Maaref@ut.ac.ir***

**. کارشناس ارشد رشتهٔ علوم قرآن و حدیث.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

امامت در اسلام

امامت نزد مسلمانان جانشینی همه جانبهٔ پیامبرﷺ پس از درگذشت اوست. شیعیان و برخی از اهل سنّت (بیضاوی، ص ۷۵ـ ۷۶) امامت را یکی از اصول اساسی دین می‌دانند و با دست‌مایه قرار دادن احادیث مبتنی بر این مهم، برآن‌اند تا از این واقعیت که امامت و جانشینی راستین از آن فرزندان علی‌علیه‌السلام و فاطمه‌علیهاالسلام است، پرده برگیرند.

در این راستا، از جمله احادیثی که به عنوان یکی از نصوص اصلی در امامت ائمّهٔ دوازده‌گانه به شمار می‌رود، حدیث لوح است که افزون بر امامت امامان شیعی، به حقایقی از تاریخ ائمّه و نقش آنان در هر زمان نیز دلالت می‌کند؛ حقایقی که خود دال بر الهی بودن منبع صدور این حدیث نیز محسوب می‌شوند.

جستار حاضر علاوه بر توصیف این حدیث از منظر روایات مختلف، به کشف مدلول صریح و آشکار آن یعنی امامت ائمّهٔ دوازده‌گانه نیز می‌پردازد. کشف تطابق مضامین حدیث لوح با قرآن و مطالب متواتر در احادیث و نشان دادن «تعاضد» میان حدیث یاد شده با آیات قرآن و سنّت قطعی و مسلّم، بخش عمدهٔ دیگری از این نوشتار را به خود اختصاص خواهد داد. پیش از ورود به بحث، دربارهٔ نص و وجوب آن در اثبات امامت از منظر شیعیان مطالبی عرضه می‌گردد.

نص

مقصود از نص در این نوشتار، کلامی است که به صراحت تام، بر امامت امامان دوازده‌گانه دلالت کند. در اصطلاح درایة‌الحدیث و علم اصول، نصّ کلامی است که در دلالت بر مقصود، رجحان و برتری داشته باشد (مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۶) و دلالتش بر مراد آشکار و صریح بوده، جز یک معنا را برنتابد. (سبحانی، ص ۹۶) در واقع، چنانچه دلالت کلام بر معنای مقصود به اندازه‌ای روشن و معلوم باشد که هرگونه احتمال معنای دیگر را نفی کند، آن کلام نص در آن معناست. (مختاری، ص ۲۵۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

ویژگی منصوص بودن امام سخنی است که در کلام معصومین علیهم السلام نیز آمده است. از جمله، امام صادق علیه السلام، عصمت و نص را از صفات امام بر شمرده است. (صدوق، ج ۲، ص ۴۲۸، ح ۵) ابوالجارود می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امام به چه وسیله شناخته می شود؟ فرمود به خصلت و خصوصیّاتی که اوّل آن «نصّ» از جانب خدای متعال است و اینکه خداوند امام را همانند درفشی برای مردم برافرازد تا بر ایشان حجّتی باشد؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را نصب و تعیین فرمود و او را با اسم و وجودش به مردم شناساند و دیگر امامان نیز همچنین هستند که هر امامی، امام بعد از خود را معیّن و منصوب می‌کند. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۴۱، ح ۱۳ به نقل از معانی الاخبار: ۱۰۱ ـ ۱۰۲؛ نیز نک: همان، ص ۱۳۳، ح ۵، به نقل از قرب الاسناد، ص ۱۴۶)

حسن‌بن جَهم می‌گوید: روزی در مجلس مأمون بودم و حضرت علی‌بن موسی الرضا علیه السلام نیز نزد او بود و فقیهان و علمای کلام از فرقه‌های گوناگون نیز در آنجا بودند. یکی از ایشان به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، با چه چیزی امامت برای فردی که مدّعی جایگاه امامت است ثابت می‌شود؟ آن حضرت فرمود: با «نصّ» و دلایل. (همان، ص ۱۳۴، ح ۶، به نقل از عیون الاخبار، ص ۳۲۴ و ۳۲۵)

علاوه بر نام بردن و معرفی شخصیِ امام، بیان صفات و فضایل نیز، نوعی نصّ و تصریح برای معرّفی امام و حجّت الهی است. همان‌گونه که در بیانی از حضرت امام عسکری علیه السلام آمده است که فرمود: «**إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله لمّا نصّ علی عليّ علیه السلام بالفضيلة و الإمامة و سكن إلى ذلك قلوب المؤمنين...**» (همان، ج ۴۲، ص ۴۰)

همچنین درگزارش دیگری آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی فردی که علم الهی دارد، توصیفاتی برای اطرافیان بیان فرمودند، امّا شخص خاصی را نام نبردند. روز بعد، اطرافیان به ایشان گفتند: «**یا رسول الله مَن هذا؟ عَرِّفناهُ بصفته إن لم تنصّ لنا على اسمه.**» بار دیگر آن حضرت، صفاتی از آن فرد را بیان کردند و سرانجام معلوم شد که آن فرد کسی جز علی‌بن ابی طالب علیه السلام نبوده است. (همان، ج ۴۲، ص ۲۱، ۲۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

ابوجعفر خراسانی در گزارشی مفصّل می‌گوید: حضرت امام کاظم علیه‌السلام به من فرمود: «**قم إلى ثقات أصحاب الماضي، فسلهم عن نصّه.**» به اصحاب موثّق و مورد اعتماد امام پیشین (حضرت صادق علیه‌السلام) مراجعه کن و از «نصّ» و تصریح او نسبت به جانشین خویش بپرس. ابوجعفر خراسانی می‌گوید: گروه بسیاری از اصحاب موثّق و مورد اعتماد حضرت صادق علیه‌السلام را ملاقات کردم و همگی ایشان به «نصّ» و تصریح امام صادق علیه‌السلام نسبت به امامت امام کاظم علیه‌السلام، شهادت و گواهی دادند. (همان، ج ۴۷، ص ۲۵۱ ـ ۲۵۳)

از گزارش یاد شده آشکار می‌گردد که گاهی امامان علیهم‌السلام به صورتِ عملی، به امر «نصّ» استناد می‌کرده‌اند تا این شیوه، شناخته شده و مورد عمل باشد. (نیز نک: مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۱۰) از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که جستجوی نص برای شناخت امام، حکمی عقلی و مقبول نزد شیعه و سنّی است که نقل معتبر نیز مؤید آن است. دیگر آنکه، نصوص امامت افزون بر معرفی شخص امام، به شناساندن صفات او نیز پرداخته‌اند.

انواع نصّ

عالمان شیعی بر مبنای معنای لغوی «نصّ»، آن را به دو دستهٔ نصّ جلیّ و نصّ خفیّ تقسیم کرده‌اند.

الف) نصّ جلی: بیانی است آشکار که به روشنی، معنای مورد نظر را هویدا ساخته و هیچ‌گونه اجمال و پوشیدگی در آن نیست. شیخ مفید در ماجرای جنگ تبوک که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را در شهر مدینه به جای خود خلیفه قرار دادند، می‌گوید: «**فاستخلفه استخلافاً ظاهراً و نصّ عليه بالإمامة من بعده نصّاً جليّاً.**» (مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۰۸ به نقل از ارشاد مفید، ص ۷۹ ـ ۸۰)

ب) نصّ خفیّ: آن است که بر معنای مورد نظر دلالت دارد، امّا دلالت آن به روشنی نصّ جلیّ نیست، و در حقیقت، قراین دیگری می‌تواند معنای آن را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

آشکارتر و روشن‌تر سازد. شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: هرگاه قراین یا مقدّمات عقلی و نقلی به نصّ خفیّ اضافه شود، به صورت نصّ جلیّ درمی‌آید. (عاملی، ج ۱، ص ۳۳)

اقسام احادیثِ نصوص امامت

با مراجعه به روایات پرشمار «نصوص امامت» که از چهارده معصوم علیهم‌السلام روایت شده‌اند، می‌توان این احادیث را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. «نصوص خاصّ» که دوازده امام علیهم‌السلام در آنها به صورت فردی وگاه جمعی، نام برده شده‌اند. (دهقان، ص ۱۳۷)

۲. «نصوص عام» که بر امامت و جانشینان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، گاهی با تعبیر «اهل بیت»، «عترت»، «آل» وگاه با عنوان «دوازده امام» و همانندهای آن به طور کلی و اجمالی دلالت دارد، اگرچه در پاره‌ای از آنها، از برخی امامان علیهم‌السلام به صراحت نام برده شده است (همان).

نصوص قرآنی

مقصود از نصوص قرآنی آیاتی هستند که همراه با احادیث معصومین علیهم‌السلام دلالت بر امامت ائمّهٔ دوازده‌گانه دارند. آیاتی نظیر آیهٔ ولایت، آیهٔ اکمال، آیهٔ تبلیغ، آیهٔ اولوا الامر و آیهٔ تطهیر از این دسته‌اند.

نکته‌های کلی در نصوص امامت

نصوص امامت در بردارندهٔ نکاتی کلی‌اند که از جملهٔ آنها نکات زیر اهمیت بیشتری دارد:

۱. تعداد جانشینان پیامبر؛

۲. نام جانشینان پیامبر؛

۳. اختصاص جانشینی پیامبر به اهل‌بیت آن حضرت؛

۴. جریان سنّت الاهی وصایت در انبیای پیشین؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

۵. وابستگی حیات و بقای دین به امر وصایت؛

۶. لزوم ایمان و اعتقاد به وصایت وصی به عنوان رکنی از ارکان دین. (نک: نعمانی، بابهای ۳ و ۷ و ۸؛ صدوق، باب ۲۲؛ مجلسی، ج ۲۲ و ۲۳؛ عاملی، ج ۲)

نگاهی به روایات گوناگون حدیث لوح

حدیث لوح در روایات گوناگون و با الفاظ مختلف و به اشکال مبسوط و مختصر نقل شده است. به همین سبب، پیش از نقل کامل این حدیث و ترجمه و شرح آن، گزارشی از روایات مختلف این حدیث عرضه می‌گردد.

روایات شیخ کلینی از حدیث لوح

مرحوم کلینی حدیث لوح را با دو طریق مختلف، در کتاب **الحجّة** الکافی و در باب «**ما جاء في الاثني‌عشر و النصّ عليهم**» روایت کرده است.

الف) کلینی نخستین روایتش را ـ که سومین حدیث این باب است ـ از ابوبصیر، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده و نقل آن از سوی حضرت صادق علیه‌السلام به گونه‌ای است که می‌توان گفت آن حضرت گویی حکایت‌گر این ماجرا بوده است. عمدهٔ مندرجات این روایت از حدیث لوح عبارت است از:

۱. درخواست امام باقر علیه‌السلام از جابربن عبدالله انصاری برای ملاقات با وی؛

۲. درخواست امام باقر علیه‌السلام از جابر به اینکه ماجرای لوحی را که نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام دیده بود، شرح دهد؛

۳. تصریح جابر به اینکه لوح را در ایام ولادت امام حسین علیه‌السلام نزد حضرت فاطمه علیهاالسلام دیده است؛

۴. بنا بر سخن فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام لوح یادشده هدیه‌ای بوده از سوی خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛

۵. در این لوح، نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نام امیر مؤمنان علیه‌السلام و امامان از فرزندان فاطمه علیهاالسلام مکتوب بوده و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به عنوان مژده، به دخترش زهرا علیهاالسلام عطا کرده بود؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

۶. حضرت زهراعلیهاالسلام لوح را به جابر می‌دهد و جابر آن را مـی‌خوانـد و از روی آن استنساخ می‌کند؛

۷. درخواست امام باقرعلیه‌السلام از جابر برای عرضه لوح به حضرتش؛

۸. مقابلهٔ این دو لوح توسط امام باقرعلیه‌السلام و جابر و هماهنگی کامل میان قرائت امام و نسخهٔ جابر؛

۹. بازخوانی متن لوح از سوی جابر؛

۱۰. متن لوح که مشتمل است بر:

الف) تصریح به نزول لوح از سوی خداوند؛

ب) ستایش خداوند متعال؛

پ) تصریح به نبوت و رسالت حضرت محمّدصلی‌الله‌علیه‌وآله؛

ت) تصریح به سنّت الاهی وصایت؛

ث) تصریح به اینکه پیامبر خاتم افضل پیامبران و وصی او علی‌علیه‌السلام افضل اوصیاست.

ج) ذکر نام یازده وصی پس از امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام و یادکرد پاره‌ای از ویژگیهای ایشان و اوصاف دوستان و دشمنان و شرایط تاریخی هر یک از آنان.

ب) دومین روایت مرحوم کلینی از حدیث لوح، نهمین حدیث باب مذکور است. در این روایت، ابوالجارود نقل می‌کند که امام باقرعلیه‌السلام از جابربن عـبدالله انـصاری چنین روایت کرده است:

دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَعلیهاالسلام وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِـيَاءِ مِـنْ وُلْـدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ‌عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُعلیه‌السلام ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِـنْهُمْ عَـلِيٌّ.

(کلینی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹)

نزد فاطمه‌علیهاالسلام رفتم. در پیش رویش لوحی بود که در آن نامهای اوصیاء از فرزندانش نوشته شده بود. نامها را شمردم [به همراه نام علی‌علیه‌السلام] دوازده تا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

*بود که فرجامین آنان قائم*علیه‌السلام *بود. نام سه تن از اوصیاء [از فرزندان فاطمه*علیهاالسلام*] محمّد و نام سه تن دیگر علی بود.*

همان‌گونه که می‌نگرید، در این روایت مطالب زیر آمده است:

۱. ماجرای ملاقات جابر با حضرت زهراعلیهاالسلام؛

۲. دیدن لوح توسط جابر؛

۳. اینکه نام اوصیاء پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در لوح نوشته بود؛

۴. تعداد اوصیاء.

روایات شیخ صدوق از حدیث لوح

شیخ صدوق حدیث لوح را در کمال‌الدین، باب «**ذکر النص علی القائم**علیه‌السلام **في اللّوح...**» آورده‌است. نخستین روایت صدوق همان نخستین روایت کلینی است. راوی روایت دوم صدوق، جابربن یزید جعفی است که حدیث را از امام باقرعلیه‌السلام از جابر انصاری نقل کرده است. مندرجات این روایت، بدین شرح است:

۱. ملاقات جابر با حضرت زهراعلیهاالسلام؛

۲. دیدن لوح نزد آن حضرت از سوی جابر؛

۳. محتوای لوح که نام و تعداد اوصیاء پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است.

روایت سوم شیخ صدوق همان روایت دوم کلینی است. راوی روایت چهارم صدوق، اسحاق‌بن عمّار است. وی در این روایت، از امام صادقعلیه‌السلام چنین نقل کرده است: «**وجدنا صحیفة بإملاء رسول الله**صلی‌الله‌علیه‌وآله **و خطّ أمیرالمؤمنین**علیه‌السلام **فیها بسم الله الرحمن الرحیم. هذا کتاب من الله العزیز الحکیم.**» (صدوق، ج ۱، ص ۳۱۲)

شیخ صدوق دنبالهٔ این روایت را مانند دنبالهٔ نخستین روایت ذکر کرده است. می‌نگرید که در این روایت از حدیث لوح، سخنی از ملاقات جابر نیست؛ بلکه سخن از صحیفه‌ای است به املاء رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و خط امیرالمؤمنینعلیه‌السلام. این حدیث نشان می‌دهد که لوحی که از سوی خدا به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله اهدا شد و ایشان آن را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

به فاطمه زهرا علیها السلام بخشید، توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بر امیرالمؤمنین علیه السلام املاء شده و حضرتش آن را نگاشته تا آنکه از امامی به امام بعدی رسیده است.

پنجمین روایت حدیث لوح در کمال الدین صدوق، توسط امام صادق علیه السلام نقل شده است. طبق این روایت، امام باقر علیه السلام فرزندانش را به همراه برادرش زید، جمع می‌کند و سپس صحیفه‌ای را به آنان نشان می دهد که به خط علی علیه السلام و املاء پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و مطالب لوح فاطمه علیها السلام بر آن مکتوب بوده است. در این روایت نیز سخنی از جابر و ماجراهای او نیست. نکتهٔ مهم در این حدیث نام و تعداد اوصیای رسول خداست که در آن به صراحت آمده است. ششمین روایت صدوق نیز در واقع، همان سومین روایت اوست که به طریقی دیگر نقل شده است.

روایت شیخ طوسی از حدیث لوح

شیخ طوسی در الغیبه، در نقل اخبار شیعه در اثبات امامت ائمّه دوازده‌گانه (طوسی، الغیبه، ص ۱۳۷ـ ۱۵۵، ح ۱۰۳ و ح ۱۰۸) حدیث لوح را روایت کرده که روایت نخستش دومین روایت صدوق و روایت دومش نخستین روایت کلینی است. شیخ طوسی در الامالی حدیث لوح را از طریقی که خاص اوست نقل کرده است. متن حدیث لوح در این روایت، کمی با نخستین روایت کلینی و صدوق تفاوت داشته و قدری کوتاه‌تر است. (نک: طوسی، الامالی، ص ۲۹۱)

روایت فضل‌بن شاذان از حدیث لوح

فضل‌بن شاذان با طریق خاص خود حدیث لوح را روایت کرده است. راوی این روایت، ابوخالد کابلی است. ابوخالد لوحی را که خداوند سبحانه به پیامبرش صلی الله علیه و آله هدیه کرده و در آن نام آن حضرت و اوصیایش علیهم السلام مکتوب بوده، نزد امام سجاد علیه السلام دیده است. (طالعی، ص ۳۸) این روایت نیز نشان می دهد که لوح مذکور به عنوان یکی از میراثهای امامت، از امامی به امام بعدی منتقل می شده است.

حاصل آنکه با توجّه به اینکه روایات نعمانی و شیخ مفید نیز همان نخستین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

روایت کلینی است و دیگران نیز تنها به حدیث لوح اشارت یا استناد کرده‌اند و متن کامل آن را نقل نکرده‌اند، ویژگیهای روایات گوناگون حدیث لوح، همانهایی است که گفته شد. قدر مشترک این روایات، نص خداوند بر امامت امامان اثناعشر است. نکتهٔ دیگر اینکه، از روایات حدیث لوح چنین برداشت می شود که لوحی که خدا به پیامبرش اهدا کرد و ایشان به دخترش بخشید، در دست امام هـر زمـانی بـوده و هست. افزون بر این، مطالب این لوح از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امیرالمؤمنین علیه السلام املاء شده و ایشان آن را در صحیفه‌ای مکتوب فرموده است. می توان استنباط کرد که این صحیفه نیز در دست امام هر زمانی بوده و هست.

متن و ترجمهٔ حدیث لوح

حدیث لوح فاطمه علیها السلام حدیثی است که خدا از طریق جبرئیل به شکل مکتوب بر لوح، بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و حضرتش آن لوح را به دخترش فاطمه زهرا علیها السلام هدیه داد. حدیث لوح فاطمه علیها السلام شامل تعداد و نام امامان شیعه است. فاطمه زهرا علیها السلام حدیث لوح رابه جابربن عبدالله انصاری نشان داد و او از روی آن نسخه‌برداری کرد. بعضی از روایات این حدیث، نشان می دهد که جابربن عبدالله در زمان امامت امام باقر علیه السلام نزد ایشان رفت و این حدیث را بر آن حضرت عرضه کرد. این حدیث بـا طرق متعدد و با الفاظ گوناگون، روایت شده‌است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳ و ص ۵۳۲، ح ۹)

چنان‌که گذشت، نقل مبسوط حدیث لوح همانی است که کلینی و نـعمانی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی، از طریق بکربن صالح، از عبدالرحمن‌بن سالم، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. روایت شیخ طوسی در امالی نیز که بـه محمّدبن سنان از امام صادق علیه السلام می انجامد، روایت مبسوطی است؛ لیکن از روایت نخست کوتاه‌تر است. در اینجا، نخست متن کوتاه‌تر این حدیث بـه روایت شـیخ طوسی، همراه با ترجمهٔ آن آورده شده و سپس متن مبسوط کلینی، نقل، ترجمه و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

شرح خواهد شد.

متن حدیث لوح به روایت شیخ طوسی در امالی

چنانکه اشاره گردید، شیخ طوسی حدیث لوح را در امالی، با طریقی منحصر به فرد، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌است. همچنین گفته شد که متن لوح در این حدیث، کوتاه‌تر از نقل مرحوم کلینی است. ترجمهٔ متن روایت شیخ طوسی بدین شرح است: (شرح عبارات لوح ذیل روایت کلینی خواهد آمد):

سرورمان امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم به جابربن عبدالله گفت: از تو درخواستی دارم که می‌خواهم درباره‌اش خصوصی با تو سخن گویم. پس آن‌گاه که امام در روزی از روزها با جابر خلوت کرد، به او گفت: از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیهاالسلام دیدی، مرا خبر ده. جابر گفت: به خدا سوگند، نزد فاطمه، دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم تا زاده شدن فرزندش حسین علیه‌السلام را به او شادباش گویم که دیدم در دست او لوحی از یاقوت سبز است. در لوح، نوشته‌ای بود نورانی‌تر از آفتاب و خوشبوتر از مشک بسیار خوشبو.

به او گفتم: ای دختر فرستادهٔ خدا، این چیست؟ پاسخ گفت: «این لوحی است که خدای عزّوجلّ به پدرم هدیه کرده است. در آن، نام پدرم و نام شوهرم و نام اوصیای پس از او از فرزندانم، آمده است.» من از آن حضرت خواستم که لوح را به من بدهد تا از روی آن بنویسم و ایشان چنین کرد.

امام باقر علیه‌السلام به جابر گفت: آیا موافقی که آن را با یکدیگر مقابله کنیم؟ جابر گفت: بله. پس جابر به خانه‌اش رفت و مکتوبی که بر کاغذ نوشته بود با خود بیاورد. امام باقر علیه‌السلام به جابر گفت: در نوشته‌ات بنگر تا آن را برایت بخوانم.

در صحیفهٔ جابر چنین نوشته بود:

به نام خداوند مهرگستر مهربان. این کتابی است از سوی خدای عزتمند بسیاردان که روح امین بر محمّد، آخرین پیامبران، فرود آورده است. ای محمد، نامهای مرا بزرگ بدار و نعمتهایم را سپاس گزار و نواختهایم را منکر مشو و جز به من امید مبند و از کسی غیر از من بیمناک مباش؛ زیرا هر که جز به من امید ببندد و جز از من بیمناک باشد، او را به عذابی که هیچ یک

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

از جهانیان را بدان عذاب نمی‌کنم، عذاب خواهم کرد.
ای محمّد، من تو را بر همهٔ پیامبران برگزیدم و وصیّ تو را از همهٔ اوصیا برتر نشاندم و حسن را پس از سر آمدن روزگار پدرش، جایگاه دانشم گرداندم و حسین را بهترین فرزندان پیشینیان و پسینیان قرار دادم که امامت در او ثابت می‌ماند. از حسین، علی، زینت پرستندگان زاده می‌شود؛ و محمد، شکافندهٔ دانشم و فراخواننده به راه من به روش درست؛ و جعفر که در گفتار و کردار راست است. پس از جعفر، فتنه سختی شعله‌ور خواهد شد. وای بر هر که بنده و برگزیده من از میان آفریدگانم، موسی را تکذیب کند. و علیِ رضا که بسیار پستِ کافری او را خواهد کشت و او در شهری که بندهٔ صالح آن را ساخته است، در کنار بدترین آفریده خدا، به خاک سپرده خواهد شد. و محمّد که به راه من هدایت می‌کند و از حریم من دفاع می‌نماید و مدیر امور رعیّت خود است. او نیکو و شریف و کریم است و از او علی و حسن زاده می‌شوند. و جانشین حسن، محمّد، در آخرالزمان خروج می‌کند. بر سرش ابر سپیدی سایه‌گستر است و او را از تابش خورشید حفظ می‌کند. به با زبانی فصیح، ندا خواهد داد که انس و جن و خاور و باختر آن را خواهند شنید. او مهدی آل محمّد است که زمین را همان‌گونه که از ستم آکنده شده، از عدل پر خواهد کرد.

متن حدیث لوح به روایت شیخ کلینی در الکافی

بکربن صالح، از عبدالرحمن‌بن سالم، از ابوبصیر، نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

پدرم به جابربن عبدالله انصاری گفت: من با تو کاری دارم. کی بر تو آسان است که با تو خلوت کنم و دربارهٔ آن موضوع از تو بپرسم؟ جابر به پدرم گفت: هر وقت که دوست داری. پس پدرم در روزی از روزها، با جابر خلوت کرد و بدو گفت: ای جابر، مرا از آن لوحی که در دست مادرم، فاطمه، دختر رسول خدا دیدی، خبر ده و بگو که مادرم دربارهٔ آنچه در آن لوح نوشته شده بود، به تو چه گفت. جابر گفت: به خدا سوگند که من در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نزد مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و زاده‌شدن حسین علیه السلام را به او شادباش گفتم. در آن حال، در دست فاطمه علیها السلام لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است. در آن لوح، نوشتهٔ سپیدی دیدم که مانند رنگ خورشید بود. به آن حضرت گفتم: پدر و مادرم به فدای شما ای دختر فرستادهٔ خدا، این لوح چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: «این لوحی است که خدا به رسولش هدیه کرده و در آن، نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسرم و نام اوصیای از فرزندانم در آن نوشته شده است. پدرم پیامبر صلی الله علیه و آله این لوح را به من داد تا بدین وسیله مرا بشارت دهد.»

جابر گفت: پس مادرت، فاطمه علیها السلام آن لوح را به من داد و من خواندمش و نوشتمش. پدرم به جابر گفت: آیا مایلی که آن لوح را بر من عرضه کنی؟ جابر گفت: بله. پس پدرم همراه جابر به خانهٔ او رفت و جابر صحیفه‌ای را از جلدی پوستی بیرون آورد. پدرم به جابر گفت: در نوشتهٔ خود نگاه کن تا من [متن لوح] را بر تو بخوانم. پس جابر در نسخهٔ خود نگریست و پدرم آن را قرائت کرد. حرفی از آنچه پدرم قرائت کرد، با حرفی از نسخهٔ جابر، مخالف نبود. پس جابر گفت: به خدا سوگند می‌خورم که من نوشتهٔ لوح را چنین دیدم:

به نام خدای مهرگستر مهربان. این کتابی است از سوی خدای عزتمند حکیم برای محمّد، پیامبر و نور و فرستاده و حجاب و راهنمایش که روح امین آن را از سوی خداوندگار جهانیان فرود آورده است. ای محمّد، نامهای مرا بزرگ بدار و نعمتهایم را سپاس بگزار و نواختهایم را منکر مشو؛ زیرا که من خدایم و معبودی جز من نیست و من درهم‌شکنندهٔ سرکشان و به دولت‌رسانندهٔ ستمدیدگان و جزادهندهٔ روز جزایم. منم که خدایم و معبودی جز من نیست؛ پس هرکه جز به فضل من امید بندد یا جز از عدل من بیمناک باشد، او را به عذابی که هیچ‌یک از جهانیان را عذاب نمی‌کنم، عذاب خواهم کرد. از این‌رو، تنها مرا بپرست و تنها بر من توکل کن.

بی‌گمان، من پیامبری نفرستادم که روزگارش به انجام رسد و زمان حیاتش به پایان رسد، مگر اینکه برایش وصیّی قرار دادم. و من تو را بر همهٔ پیامبران

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

و وصیّت را بر همهٔ اوصیا برتری دادم. و تو را به دو شیرزاده و دو نوه‌ات حسن و حسین، گرامی داشتم. حسن را پس از سپری شدن ایّام پدرش، معدن دانش خود و حسین را گنجینه‌دار وحیم گردانیدم و او را به شهادت، گرامی داشتم و فرجامش را با سعادت قرین کردم. او بهترین شهیدان و بلندمرتبه‌ترین آنان است. کلمهٔ تامّهٔ خود (امامت) را همراه او گرداندم و حجّت بالغه‌ام را نزد وی قرار دادم و به سبب خاندان او پاداش و کیفر خواهم داد. نخستین کس از خاندان او علی، سرور پرستندگان و زینت اولیای پیشین من است. پسر علی، محمّد، شبیه جدّ ستوده‌اش است. همو که علم مرا خواهد شکافت و معدن حکمتم خواهد بود.

آنان که در حقّ جعفر شک کنند، هلاک خواهند گشت. هرکه او را رد کند، مانند کسی است که مرا رد کرده باشد. سخن من دربارهٔ گرامی‌داشت جایگاه جعفر و شاد کردن شیعیان و یاران و دوستانش، قطعاً، محقّق خواهد شد. پس از او موسی است که در زمانش، فتنه‌ای کور و تاریک در خواهد گرفت. [قرار دادن موسی به عنوان جانشین جعفر] *بدان سبب است که رشتهٔ اطاعت من نمی‌گسلد و حجّت من پنهان نمی‌شود و اولیای من با جامی سرشار سیراب می‌گردنند. هرکس یکی از ایشان را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و هرکه آیه‌ای از کتاب مرا دگرگون کند، بر من افترا بسته است. وای بر آنان که پس از سپری شدن روزگار بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، بر ولیّ و یاورم علی، همو که بارهای سنگین نبوّت را بر دوشش می‌نهم و او را به تحمّل این بار می‌آزمایم، دروغ زنند و او را انکار کنند. پلید و سرکشی او را خواهد کشت و او در شهری که بندهٔ صالح بنا نهاده، در کنار بدترین آفریدگانم به خاک سپرده خواهد شد.*

وعدهٔ قطعی من است که علی را به محمّد، پسرش و جانشینش و وارث علمش، شاد گردانم. او معدن علم و جایگاه راز و حجّت من بر آفریدگانم است. هرکه به او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش قرار دهم و شفاعتش را دربارهٔ هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار آتش‌اند بپذیرم. سپس فرجام کار فرزندش علی را سعادتمندی قرار می‌دهم؛ همو که ولیّ و یاور و شاهد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

من در میان بندگانم بوده، امین وحی من است. از علی، فراخواننده به راهم و گنجینه‌دار دانشم، حسن را به دنیا آورم.
از سر رحمت به جهانیان، رشتهٔ وصایت را به پسر حسن، محمّد، کامل خواهم کرد. او کمال موسی، بزرگی عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان او، دوستانم خوار می‌گردنند و سرهایشان، همانند سرهای ترک و دیلم، به هدیه فرستاده خواهد شد. آنان کشته و سوزانده و ترسان و هراسان و بیمناک می‌شوند. زمین از خونشان رنگین می‌گردد و ناله و فریاد در زنانشان بالا می‌گیرد. آنان به حق، اولیای من‌اند که هر فتنهٔ کورِ سختی را به‌وسیله‌شان دفع می‌کنم و به سببشان ناآرامیها را می‌زدایم و بارهای گران و زنجیرهای سنگین را از دوشها برمی‌دارم. آنان‌اند که درود و رحمت خداوندگارشان بر ایشان خواهد بارید و آنان‌اند که راه‌یافتگان‌اند.

ابوبصیر پس از نقل این حدیث برای عبدالرحمن‌بن سالم به او گفت: اگر در روزگار عمرت، تنها همین یک حدیث را شنیده باشی، تو را بسنده است؛ پس آن را از نااهلش حفظ کن. (کلینی، ج ۱، ص ۵۲۷ ـ ۵۲۹)

شرح حدیث لوح

پیش از پرداختن به شرح حدیث لوح و تبیین و تشریح موضوعات عرضه شده در آن، خاطرنشان می‌شود که نکتهٔ مهمی که از متن این لوح به دست می‌آید، هماهنگی مطالب مندرج در آن، با آیات قرآن و احادیث معصومین است. به سخن دیگر، مطالب حدیث لوح نسبت به آیات قرآن و احادیثی که در موضوعات مرتبط با حدیث لوح تواتر معنوی دارند، در یک «تعاضد» قرار می‌گیرد. این دعوی در ادامهٔ این نوشتار، عملاً، اثبات خواهد شد.

نکتهٔ دیگر اینکه، بخشهایی از حدیث لوح در واقع، اخبار از غیب به شمار می‌رود. این بخشها عمدتاً ناظر به وقایعی است که در عصر هر امامی رخ خواهد داد و نشان‌دهندهٔ نقش آن امام در پاسداری از دین و آیین نبوی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

به هر ترتیب، موضوعات اساسی که در این حدیث می‌توان مورد بررسی قرار داد، بدین شرح است:

الف) توحید در حدیث لوح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. عَظِّمْ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ. إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا؛ فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ. فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ.

تعالیم اسلام در آیات قرآن و احادیث معصومان، معمولاً، به دو شکل مستقل، و در هم تنیده و مرتبط با یکدیگر عرضه شده است. حدیث لوح نیز چنین است. خدا در همه جای لوح فاطمه علیها السلام حضور دارد؛ لیکن در آغاز این لوح، اختصاصاً، مطالبی دربارهٔ توحید و اسماء و صفات خداوند آمده است.

براین اساس، متن لوح با نام خدای یکتایی که معروف فطری همگان است، آغاز شده و به رحمت عام و فراگیر، و رحمت خاص خود توصیف می‌شود. (نک: راغب اصفهانی، ذیل ماده «رحم»؛ طبرسی، ج ۱، ص ۹۴) در ادامه، صفات دیگری از خداوند آورده می‌شود که توجّه به این صفات، آدمی را هرچه بیشتر به خدا متوجه می‌سازد؛ خدایی که همهٔ امور بندگان به دست اوست و آنان در همهٔ شئون خود به او نیازمندند.

الله تعالی خداوندگار همهٔ موجودات است (نک: ابن‌منظور، ذیل ماده «ربب» و ماده «علم») و صاحب «اسمائی» است. اسماء جمع اسم است و اسم نشانه و علامت مسمّی است (نک: ابن‌منظور، ج ۱۴، ص ۴۰۱) و به مسمی دلالت می‌کند. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۱۸) بنابراین، هرچه از خدا خبر دهد و به او دلالت کند و نشانهٔ او باشد، «اسم الله»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

خواهد بود. از این رو، رواست که مراد از بزرگداشت اسماء در متن لوح، بزرگداشت ائمّه علیهم‌السلام باشد. (نک: مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰)

«النعماء» به معنای نعمت بزرگ است و مقصود از آن نبوّت و ریشه‌ها و شاخه‌های آن است. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰) «الآلاء» جمع «إلی» یا «ألی» به معنای نعمت است (ابن‌منظور، ذیل ماده «ألو») و مقصود از آن، جمیع نعمتهای ظاهری و باطنی یا اوصیاء علیهم‌السلام است. (مجلسی، همان) با توجّه به عبارت «لاتجحد آلائی: نعمتهایم را انکار مکن» ظاهراً مراد آلاء در اینجا، همان اوصیاست.

خداوند درهم‌شکنندهٔ ستمکاران و سرکشان است و دولت‌دهندهٔ ستمدیدگان و جزادهندهٔ روز جزا. در این‌باره، در بخش مهدویت در حدیث لوح، سخن خواهیم گفت. خدای متعال در بخش آغازین لوح، دو بار و با تأکید بسیار، فرموده که تنها «إله» هموست. «إله» به معنای معبود است. (راغب اصفهانی، ذیل ماده «أله»)

در متن لوح، اوصاف «**قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ**» پس از عبارت «**إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا**» آمده که مفید حصر معبودیّت در الله است. از این‌رو، شاید بتوان گفت که مقصود از این جملات، این است که شکست ظالمان و به دولت رسیدن مظلومان نیز تنها به دست خداست و این را باید از خدا طلبید.

یکی دیگر از نتایج حصر الوهیت در خدای متعال، این است که بندگان تنها باید به او امیدوار باشند و فقط از او بیم داشته باشند و تنها او را بپرستند و پشتیبان و تکیه‌گاه خود بگیرند. این حقیقتی است که آیات قرآن و احادیث فراوان دالّ بر آن‌اند. (النحل (۱۶) / ۵۱؛ هود (۱۱) / ۱۲۳؛ الاحزاب (۳۳) / ۳)

در احادیث معصومان، از امید بستن به غیر خدا، بسیار نهی شده‌است. احادیث این موضوع را در ابواب متعددی می‌توان یافت که از جملهٔ آنها باب «**التَّفْوِيضِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ**» کتاب الایمان الکافی است. یکی از احادیث این باب، حدیثی است قدسی که راوی‌اش امام صادق علیه‌السلام است. در این حدیث آمده که خداوند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

سوگند مؤکّد یاد کرده که هرکس به غیر او امید بندد، ناامیدش کند و جامهٔ خواری بر او بپوشاند و او را از خود براند و از فضلش دور نماید. (کلینی، ج ۲، ص ۶۶، ح ۷).

ب) نبوّت در حدیث لوح

از مهم‌ترین امور بندگان، سیر در طریق تقرّب به خدا و کسب رضای اوست. بندگان در این سیر و سلوک، نیازمند هدایت و دستگیری‌اند و به همین سبب است که خدا «کتاب» فرو می‌فرستد و «نبی» برمی‌انگیزد. در واقع، نبوّت از شئون توحید به شمار می‌رود.

در این میان، هر چند خداوند از همه چیز و همه کس به آدمی نزدیک‌تر است، لیکن آدمیان در درجات قرب به خدا و درک و توجّه به نزدیکی او به ایشان، متفاوت‌اند و آنان که بیشتر متذکّر نزدیکی خدا به خود هستند و بیشتر از دیگران اعمالشان را مبتنی بر این حقیقت تنظیم می‌کنند و انجام می‌دهند، در واقع، به خدا نزدیک‌ترند. خداوند این‌گونه انسانها را برگزیده و آنان را راهنمای دیگر مردمان قرار داده و در این‌باره، هر چه ایشان نیاز داشته‌اند، عطایشان کرده است.

به تعبیر دیگر، حجّتهای الاهی، چه پیامبر و چه امام، واسطهٔ میان خدا و خلق‌اند. در لوح فاطمه علیها السلام، لفظ «حجاب» نمایندهٔ همین مفهوم است. در زبان عرب، هر چه حائل میان دو شیء باشد، حجاب گویند. ابن‌منظور می‌نویسد: «**و کلُّ ما حالَ بین شیئین: حِجابٌ.**» پیامبران در دریافت و ابلاغ دین و تعالیم و احکام آن، حائل و واسطه میان خدا و خلق‌اند و مردمان برای رسیدن به دین و آموزه‌ها و دستورهایش، راهی جز مراجعه به پیامبران ندارند. معنای حجاب بودن پیامبر همین است.

آدمیان برای رسیدن به قرب و رضای خدا ناگزیرند که بدانند خدا از آنان چه خواسته وکدام راه، راه مرضی خداست وکدام راه، مورد سخط او. روشن است که انسانها برای فهم این حقایق ناگزیر از مراجعه به پیامبران و وسائط‌اند. (نک: کلینی، ج ۱،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

ص ۱۶۸ ـ ۱۷۴، باب الاضطرار الی الحجة) خدا خود فرموده است:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَةَ. (المائدة (۵) / ۳۵)

اما از حیث دیگر، میان خدا و خلق حجابی نیست. در نامهٔ ۳۱ نهج‌البلاغه آمده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به فرزند خود فرمود:

اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ وَ لَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْه. (سیّد رضی، ص ۹۲۳ ـ ۹۲۴)

سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اینجا، ناظر به مسئلهٔ دعا و درخواست آدمی از خداوند است. خدا به آدمیان اجازه داده که او را بخوانند و وعده داده که آنان را اجابت کند. خدا به انسانها دستور داده که از او بخواهند تا وی به ایشان عطا کند؛ و امر کرده که از او طلب رحمت کنند تا وی بر آنان رحمت فروبارد. در این رابطهٔ دعا و اجابت و درخواست و پاسخ، میان خدا و آدمیان هیچ مانع و بازدارنده[1] و حجابی نیست و آنان ناگزیر نیستند که به سراغ واسطه بروند.

این همان حقیقتی است که آیات قرآن نیز گواه آن است؛ آیاتی مانند: «**وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنِّي فَإِنِّي قَريبٌ أُجيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجيبُوا لي.**» (البقره (۲) / ۱۸۶)؛ «**وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ.**» (نساء (۴) / ۳۲) البته هرچند آدمی در دعا و درخواست از خدا، لزوماً، نیازمند واسطه نیست، ولی در اینجا نیز خداوند برای تسهیل حصول مقصود انسان از دعا و برطرف کردن موانع اجابت آن که به اعمال بد انسان باز می‌گردد (نک: صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۶۹، باب معنی الذنوب)، و به اهداف دیگر، او را به وسیله‌جویی فرمان داده و ابتغاء وسیله در اینجا نیز کاربرد دارد.

نتیجهٔ سخن اینکه، آدمیان هر وقت بخواهند، می‌توانند خدای را بخوانند و او

۱. اصل ماده «حجب» به معنای منع است. (نک: ابن‌فارس ذیل ماده)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

می‌شنود و اگر بخواهد، پاسخ می‌دهد. در این دعا و خوانش، میان خدا و انسان، حجاب و مانعی نیست؛ لیکن گاه اعمال بد آدمی مانع اجابت دعاهای اویند. یکی ازکارکردهای توسّل و شفاعت برداشتن موانع اجابت دعاست. امّا از حیث دریافت دین و احکام آن، آدمیان ناگزیر از مراجعه به واسطه‌هایند و در واقع، میان انسان و خدا حجابهایی قرار دارد. بنابراین، از یک حیث میان خدا و خلق، حجابی نیست و از حیث دیگر میان خدا و خلق، حجاب هست.

از دیگر امور مرتبط با نبوّت در لوح فاطمه علیها السلام برتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران است (**إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ**). برتری حضرت خاتم‌النبیّین بر همهٔ انبیاء و رسل، مطلبی است که در احادیث، فراوان، نقل شده و متواتر معنوی است. (نک: مجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۲ ـ ۴۲۰) افزون بر احادیث، آیات قرآن کریم نیز دال بر افضلیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سایر پیامبران است. برای نمونه، می‌توان به آیات ۸۴ تا ۹۰ سورهٔ انعام اشاره کرد.

فخررازی در تفسیر این آیات نوشته که دانشمندان مسلمان به این آیات استناد کرده و برتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر دیگر پیامبران نتیجه گرفته‌اند. چکیدهٔ استدلال ایشان به نقل فخر رازی چنین است که خصال کمال و ویژگیهای شرف در همهٔ پیامبران پراکنده است و خدای متعال پس از یادکرد شماری از آنان، محمّد صلی الله علیه و آله را به پیروی از تمامی ایشان دستور داده است. گویا خدای حکیم به محمّد صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که همهٔ خویهای پرستش و فرمانبری را که در همهٔ پیامبران به گونهٔ پراکنده موجود است، در خود گرد آورد. وقتی خدایْ تعالی چنین دستوری به پیامبر داده، محال است که آن حضرت در انجام آن و به دست آوردن آنچه بدان مأمور شده است، کوتاهی کند. بنابراین، ثابت می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را فرمان یافته تا به دست آورد، به دست آورده است. حال که چنین است، ثابت می‌شود که خصال نیکی که در همهٔ پیامبران پراکنده است، در رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع است و بدین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

سبب، واجب است که گفته شود: آن حضرت از همهٔ انبیا برتر است. (هندی، ص ۳۰۹ـ ۳۱۰، به نقل از: فخر رازی)

پ) امامت در حدیث لوح

همان‌گونه که گفته شد، مقصود از امامت، جانشینی پیامبر در ابلاغ، تفسیر و اجرای دین است. از سوی دیگر، نیاز آدمیان به دین و دریافت و فهم و اجرای آن، نیازی همیشگی است. از این رو، مبلّغ و مفسّر و مجری دین نیز همیشه باید در میان آدمیان باشد. به سخن دیگر، ابلاغ و اجرای دین امور تعطیل‌برداری نیستند و به حکم عقل، نیاز آدمی به مبلّغ و مجری معصوم دین دائمی است.

خداوند متعال در لوح حضرت زهراعليها‌السلام به همین حقیقت عقلی اشاره فرموده است. «**إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً.**» در واقع، سنّت وصایت سنتی الاهی است که از آدم تا خاتم جاری بوده است. در این‌باره، ابن‌بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، در کتاب الامامة و التبصرة، بابی گشوده و آن را «**الوصية من لدن آدم**عليه‌السلام» نامیده است. وی در این باب، حدیث بلندی از امام صادقعليه‌السلام نقل کرده که نشان می‌دهد همهٔ پیامبران اوصیایی داشته‌اند. در این حدیث، نام شماری از اوصیاء پیامبران پیشین نیز آمده است. (قمی، ص ۲۱ـ ۲۵)

وصیت آدم به شیث و شیث به اوصیای دیگر تا زمان برانگیخته شدن نوح؛ و وصیت نوح به فرزندش سام و وصیت ابراهیم به اسماعیل و وصیت موسی به یوشع در ابلاغ و اجرای دین، در کتابهای تاریخی نیز آمده است. (یعقوبی، ج ۱، ص ۷ و ۸ و ۱۷ و ۲۸ و ۴۵) برای مثال، در وصیت حضرت موسیعليه‌السلام به بنی‌اسرائیل آمده است: «**و قد حانت وفاتي، و هذا يوشع ابن نون القيم فيكم بعدي، فاسمعوا له و أطيعوا أمره، فإنّه يقضي بينكم بالحقّ. و ملعون من خالفه و عصاه.**» (همان، ص ۴۵)

در اخبار عامّه نیز سنت الاهی وصایت آمده است. در یکی از این اخبار، ابن‌عباس نقل می‌کند که مردی یهودی نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و به وی گفت: «**فأخبرني عن وصيّك من هو؟ فما من نبيٍّ إلّا و له وصيّ و إنّ نبيّنا موسى‌بن عمران أوصى يوشع‌بن نون.**» (مرعشی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

نجفی، ج ۴، ص ۷۹ـ ۸۰ و ۸۳ و ج ۱۳، ص ۴۹، به نقل از: فرائد السمطین)

همچنین ابن‌اسحاق (م ۱۵۱) در السیر و المغازی، نقل کرده که روزی سلمان از پیامبرﷺ پرسید: «**یارسول الله إنّه لیس من نبيّ إلّا و له وصيّ... فمن وصيّك؟**» (ابن اسحاق، ص ۱۲۴) پرسشی که حاکی از آشنایی دانایان هر عصری با این سنت الاهی است.

در هر حال، وصایت سنتی الاهی است که عقل و نقل معتبر شاهد درستی آن است. مرحوم علامه مجلسی در کتاب الامامة بحارالانوار، بابی تحت عنوان «**في اتصال الوصية و ذكر الأوصياء من لدن آدم إلى آخر الدهر**» گشوده و در آن، سه حدیث طولانی نقل کرده که حاکی از جریان این سنت از آدم تا خاتم است. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۵۷ ـ ۶۵) افزون بر این، عباراتی نظیر «**مَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ**» در احادیث، فراوان، آمده است و نشان‌دهنده تواتر معنوی این مسئله است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۵۰ و ۲۷۸)

ت) امیر مؤمنان برترین اوصیاء

برتری امیرالمؤمنینؑ بر همهٔ اوصیاء از حقایقی است که روایات فراوانی گواه آن است. در اینجا تنها به حدیث معتبر تشبیه اشاره می‌کنیم که با الفاظ و عبارات گوناگون از پیامبرﷺ نقل شده و در کتابهای متعدد اهل سنّت آمده و مرحوم میرحامد حسین یکی از مجلدات کتاب عبقات‌الانوار را بدان اختصاص داده است. از میان راویان و ناقلان حدیث تشبیه، می‌توان از عبدالرزاق صنعانی، احمدبن حنبل، ابوحاتم رازی، حاکم نیشابوری، ابونعیم اصفهانی، بیهقی و ابن‌مغازلی نام برد. اینک متن این حدیث به روایت احمدبن حنبل[1]:

> *هر که می‌خواهد دانش آدم و فهم نوح و راز و نیاز موسی با خدا و وقار و سنگینی عیسی و بی‌نقصی و کمال و زیبایی محمّد را ببیند، به مردی که از پیش می‌آید، بنگرد.*

۱. مَنْ أرادَ أنْ يَنْظُرَ إلى آدَمَ في عِلْمِهِ وَ إلى نُوحٍ في فَهْمِهِ وَ إلى مُوسى في مُناجاتِهِ وَ إلى عيسى في سَمْتِهِ وَ إلى مُحَمَّدٍ في تَمامِهِ وَ كَمالِهِ وَ جَمالِهِ، فَلْيَنْظُرْ إلى هذَا الرَّجُلِ الْمُقْبِلِ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

پس مردمان گردن فراز کردند و همگی علی را دیدند که گویی از سراشیبی، پایین می‌خرامید و از کوه، فرود می‌آمد. (هندی، ص ۵۷)

مرحوم میرحامد حسین بر اساس قواعد ادبی و بر پایهٔ اعتراف دانشمندان اهل سنّت، نشان داده است که حدیث تشبیه دال بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر همهٔ پیامبران جز نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. (همان، ص ۳۱۱ ـ ۳۱۸ و ۳۶۵ ـ ۳۶۹) بنابراین، برتری امیر مؤمنان بر سایر اوصیا حقیقتی است که روایات عامّه نیز آن را تأیید می‌کند.

ث) گرامی‌داشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب حسنین علیهماالسلام

خداوند سبحانه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را دو بچه شیر و دو نوهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوانده و ایشان را سبب گرامی داشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از سوی خود دانسته است (**أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ**). نکتهٔ قابل توجه در این جمله، وجه گرامی داشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حسنین علیهماالسلام است. به نظر می‌رسد، از آنجا که محور مطالب لوح فاطمه علیهاالسلام موضوع وصایت و جانشینی رسول خداست و حیات و بقای دین پیامبر با امر وصایت محقق می‌شود و از آنجا که حسنین علیهماالسلام دو تن از اوصیایی‌اند که مایهٔ حفظ و بقای دین پیامبرند، خداوند به رسولش می‌فرماید که ما با اعطای این دو فرزند به تو، گرامی‌ات داشتیم؛ چرا که این دو فرزند، از حجتهای الاهی‌اند و افزون بر اینکه به عنوان فرزند مایهٔ روشنایی دل و دیدهٔ تو هستند، به عنوان وصی عامل حیات و بقای دین تو خواهند شد.

ج) جریان امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام

بنا بر توضیحات مرحوم مجلسی، می‌توان گفت که مقصود از کلمهٔ تامه و حجت بالغه که خداوند آن دو را نزد امام حسین علیه‌السلام و همراه او قرار داده، امر امامت است (**جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِيَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ**) که با توجه به ویژگیهای این امر، به دو شکل از آن تعبیر شده است. افزون بر این، مراد از حجت بالغه می‌تواند براهین و ادله‌ای باشد که دالّ بر حقانیت امامان علیهم‌السلام است. در هر حال، این عبارات حاکی از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

آن است که ائمّه از نسل امام حسین علیه‌السلام خواهند بود؛ امری که در احادیث به شکل متواتر تکرار شده است. (نک: مجلسی، ج ۲۶، باب ان الائمه من ذریة الحسین علیه‌السلام)

دربارهٔ حکمت جریان امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام احادیثی نقل شده که شیخ صدوق برخی از آنها را در کتابهایش آورده است. (صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۵ ـ ۲۱۰؛ همو، معانی الاخبار، ص ۱۲۶ ـ ۱۲۷)

باری، مسئلهٔ امامت از مسائلی است که تاریخ اسلام شاهد نزاعها و درگیریهایی بر سر آن بوده است. یکی از این نزاعها، نزاع فرزندان امام حسن با ائمّه علیهم‌السلام است. لیکن تواتر احادیث جریان امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام که حدیث لوح نیز در شمار آنهاست، دلیل عدم حقانیت فرزندان امام حسن علیه‌السلام است.

چ) تداوم هدایت الاهی به تداوم امامت

هدف از خلقت جن و انس پرستش خداست (الذاریات (۵۱) / ۵۶) و رشتهٔ بندگی و فرمانبرداری از خداوند، هیچ وقت، گسسته نخواهد شد؛ یعنی اطاعت از امر و نهی خدا دائمی و همیشگی است. از سوی دیگر، چنان‌که یاد شد، مردمان برای اطاعت از خداوند نیازمند آشنایی با دین و تعالیم آن‌اند و این نیاز، لزوم وجود حجت خدا در هر عصر و نسلی را در پی دارد. نتیجه اینکه، انسانها برای اطاعت از خدا به هدایت حجتهای او نیازمندند و میان دائمی بودن وجوب اطاعت از خدا و نیاز به هدایت حجتهای او ملازمه‌ای منطقی برقرار است. از همین روست که خداوند می‌فرماید: «**لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى**.» نتیجهٔ التزام به هدایت حجتهای الاهی و اطاعت خداوند، در سلک اولیاءالله در آمدن است و اولیای خدا از جام سرشار از نعمتهای معنوی و مادی، سیراب خواهند شد (**وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى**).

ح) انکار یکی از امامان به منزلهٔ انکار همهٔ آنان

امامت مانند نبوت، رشته‌ای به هم‌پیوسته و متصل است و همان‌گونه که ایمان به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

همهٔ انبیاء واجب است وکفر به یکی از آنان، مساوی کفر به همهٔ ایشان است، انکار یکی از امامان نیز مساوی انکار همهٔ آنان است. اساساً آنچه اهمیت دارد، ایمان به حجتهای خداست، پس از اثبات حجت بودنشان و در این میان، تفاوتی بین پیامبر یا وصی بودن حجج الاهی وجود ندارد.

در قرآن کریم، پس از یادکرد پیامبران الاهی، از قول مؤمنان، چنین جمله‌ای آمده است: «**لانفرّق بین أحد منهم**» (البقرة (۲) / ۱۳۶) یا «**لا نفرّق بین أحد من رسله**» (البقرة (۲) / ۲۸۵) معنای این جملات این است که در ایمان به پیامبران، فرقی قائل نیستیم؛ یعنی این‌گونه نیستیم که به بعضی از آنان ایمان آوریم و به بعضی دیگر کفر ورزیم. (طبرسی، ج ۱، ص ۴۰۵ و ۶۸۹) زیرا انکار یکی از پیامبران معادل انکار امر پیامبری است. بنابراین، انکار یکی از ائمّه مساوی با انکار اصل امامت خواهد بود (**مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي**).

خ) به کمال رسیدن رشتهٔ امامت به وسیلهٔ امام زمانعلیه‌السلام

خداوند در حدیث لوح فرموده است: «**وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ محمّد رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.**» در معجم‌المقاییس آمده است: «**كمل: أصل صحيح يدلّ علي تمام الشيء.**» (ابن‌فارس، ذیل ماده) از سوی دیگر، «**تمام الشيء: انتهاؤه إلى حدّ لا يحتاج إلى شيء خارج عنه، و الناقص: ما يحتاج إلى شيء خارج عنه.**» (راغب اصفهانی، ذیل مادهٔ «تمم») بنابراین، وقتی که امری به حدی می‌رسد که در وجود و بقایش به چیزی خارج از خود نیازمند نباشد، به کمال خود رسیده است.

خداوند در لوح فاطمه‌علیهاالسلام فرموده است که رشتهٔ امامت را با امام عصرعلیه‌السلام به کمال رسانیده است؛ یعنی امر امامت با وجود امام دوازدهم برای بقایش به هیچ‌چیز و هیچ‌کس دیگری نیازمند نیست. از سوی دیگر، بنا بر آیهٔ اکمال، اصل امامت مایهٔ کمال دین است. نتیجه اینکه امام زمان‌علیه‌السلام عامل بقا و حفظ دین است و دین خدا برای بقایش نیازمند هیچ عامل و مدعی دیگری نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

«رَحْمَةً» در عبارت «**رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ**» یا حال است یا مفعول له؛ مانند آیهٔ «**وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ**» (الانبیاء (۲۱) / ۱۰۷) (طبرسی، ج ۷، ص ۱۰۵)؛ اما از آنجایی که «رحمة» مصدر و جامد است و اصل در حال، مشتق بودن آن است، مفعول له بودن «رحمة» ترجیح دارد. لذا معنای این جمله چنین خواهد شد: «خدا از سر رحمتش به جهانیان، امامت را با امام زمان علیه السلام کامل گردانید.» بنابراین، امامت امام عصر علیه السلام رحمت است برای همه موجودات.

به نظر می‌رسد، سر مطلب فوق این باشد که خداوند از سر رحمت به مردمان، پیامبران را برانگیخت و سلسله انبیاء را با پیامبر خاتم، به فرجامش رسانید. از سوی دیگر، امامت مایهٔ کمال دین و حفظ و بقای آن است و امامت امام زمان علیه السلام سبب بقای امر امامت است. بنابراین، رحمتی که خداوند با برانگیختن نخستین نبی بر خلق خود فروبارید، با امامت آخرین وصی تداوم خواهد یافت.

د) کمالات پیامبران در امام زمان علیه السلام

وجود کمالات انبیاء و اوصیاء پیشین در امام زمان علیه السلام، جز در حدیث لوح، در احادیث دیگری نیز آمده است. برای نمونه، در حدیثی که مفضل‌بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده، ذکر شده که حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام پس از ظهور، به دیوار کعبه تکیه می‌دهد و مردمان را ندا می‌دهد و به آنان چنین می‌گوید:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعُ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةُ. (مجلسی، ج ۵۳، ص ۹)

اما در لوح حضرت فاطمه علیها السلام تنها از موسی و عیسی و ایوب سخن رفته و آمده که «کمال» موسی و «بهاء» عیسی و «صبر» ایوب، همه در امام زمان علیه السلام جمع است (عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ). امّا مقصود از کمال موسی و بهاء عیسی چیست؟ علامه مجلسی مراد از کمال موسی را دانش و اخلاق و نیروی او در دفع فریب و نیرنگ دشمنان، و مقصود از بهاء عیسی را با توجه به معنای لغوی بهاء، حسن صورت و سیرت همراه با زهد و ورع و ترک دینا و بسنده کردن به خوراک و پوشاک اندک، دانسته است. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۵)

ذ) معاد در حدیث لوح

به نظر می‌رسد، آنچه دربارهٔ معاد و حساب و کتاب و روز بازپسین در لوح حضرت فاطمه علیها السلام آمده نیز در ارتباط با موضوع امامت است. البته در آغاز لوح، خدای متعال خود را به «دَيَّانُ الدِّينِ»: جزادهندهٔ روز جزا (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰) وصف کرده و در ادامه، کیفر کسی را که جز به او امید ببندد و جز از او بیمناک باشد را عذابی سخت بیان کرده است.

اما چنان‌که گفته شد، معاد در حدیث لوح، در ارتباط با امامت مطرح گشته‌است. امامت بر اساس حدیث لوح، امری است واجب الاعتقاد و این شامل اعتقاد به تک‌تک امامانی که نامشان در این لوح آمده می‌شود. عبارت «بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ» (مرجع ضمیر هاء امام حسین علیه السلام است) حقیقت پیش‌گفته را آشکار می‌سازد. زیرا امامت و اعتقاد به امامان، اصلی از اصول دین و از شروط قبولی اعمال است و ترک ایمان و اعتقاد به آن، دو کیفر خواهد داشت: یکی ترک اصلی اعتقادی؛ و دیگری عدم مقبولیت اعمال دینی به‌سبب عدم احراز شرط پذیرش آن. (همان، ج ۶، ص ۲۱۲) این حقیقت در احادیث فراوانی تکرار شده است. از جمله، در زیارت معتبر جامعه کبیره آمده است: «بِمُوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ». (مجلسی، ج ۹۹، ص ۱۳۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

ر) مهدویت در حدیث لوح

مقصود از مهدویت، ظهور منجی و مصلحی است الاهی که در آخرالزمان، قیام می‌کند و ستم و بیداد را از میان می‌برد و عدل و داد را حکمفرما می‌سازد. آیات متعددی از قرآن، بدین حقیقت اشاره کرده‌اند؛ مانند اینکه زمین را صالحان به ارث خواهند برد (الانبیاء (۲۱) / ۱۰۵)؛ سرانجام حکمرانی در زمین، از آنِ پرواپیشگان خواهد بود (الاعراف (۷) / ۱۲۸)؛ دین پسندیدهٔ خدا در زمین قدرت خواهد گرفت. (النور (۲۴) / ۵۵)

خداوند متعال خود را در لوح فاطمه علیها السلام به «**قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ**»، به درهم‌کوبنده ستمگران و سرکشان، و دولت‌دهندهٔ ستمدیدگان وصف کرده و این هماهنگ با آیات قرآن، اشاره به مهدویت است. علامه مجلسی مقصود از «مظلومان» را در اینجا، ائمّه و شیعیانشان دانسته که خداوند آنان را در آخرالزمان، یاری خواهد کرد (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۰)؛ چراکه با غلبه و به دولت رسیدن آنان و در هم شکسته شدن دشمنان ایشان، مصداق کامل به ارث بردن زمین از سوی صالحان و متقین است.

ز) پیشگویی وقایع عصر ائمّه علیهم السلام در حدیث لوح

چنان‌که پیشتر گفته شد، بخشهایی از لوح حضرت فاطمه علیها السلام گزارشی است از وقایعی که در عصر هر امامی رخ خواهد داد و نشان‌دهندهٔ نقش آن امام در پاسداری از دین و آیین نبوی است. از آنجایی که این گزارشها سالها پیش از حوادثِ رخداده در عصر هر امامی، در لوح فاطمه علیها السلام آمده، اخبار از غیب نیز به شمار می‌رود. بنابراین، تحقق مندرجات این لوح دلیل دیگری بر الاهی بودن منبع و مصدر آن خواهد بود.

باری، گزارشهای یادشده در لوح فاطمه علیها السلام از آنچه در عصر هر امامی اتفاق می‌افتد و نقش امام هر زمانی در این وقایع، گویای این است که پس از رحلت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

پیامبرﷺ دو جریان عمده در تاریخ اسلام، وجود داشته است؛ یکی جریانی که به نابودی دین و تحریف تعالیم آن وگمراه کردن مسلمانان کمر بسته و دومی جریانی که هدفش حفظ دین و زدودن پیرایه‌ها و تحریفها و هدایت مسلمانها بوده است.

پیش‌بینی چنین وضعیتی در احادیث رسول خداﷺ نیز آمده است. پیام اصلی این احادیث، آن است که پس از درگذشت پیامبرﷺ، در آینده‌ای نزدیک، از اسلام جز نامی و از قرآن جز رسمی نخواهد ماند وگرچه مسلمانان منتسب به اسلام‌اند، ولی دورترین مردمان از حقیقت آن‌انـد. (متقی هـندی، ج ۱۱، ص ۱۸۱، ح ۳۱۱۳۵ و ۳۱۱۳۶ و ۳۱۱۳۷)

بنابر دستهٔ دیگری از احادیث نبوی، برخی در انحراف امّت مسلمان از اسلام و قرآن، نقش محوری دارند. آنان خود را به دین و دین را به خود می‌بندند و تعالیم آن را تحریف می‌کنند و تأویلات جاهلانه از آن به دست می‌دهند. در مقابل این گروه، گروه دیگری قرار خواهند گرفت که به‌خودبستنها و تحریفات و تأویلات ناروا را از دین می‌زدایند. اینان به تصریح پیامبرﷺ افراد عادلی از اهل‌بیت او خواهند بود. (قندوزی، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۳۶۶ و ۴۳۹)

لوح حضرت زهراعليها‌السلام با مطرح کردن وقایعی که در عصر هر امامی رخ می‌دهد و با یادکرد اوصاف امام هر زمانی، در حقیقت، به رویارویی دو جریان یادشده اشاره کرده و نشان داده که اوصیای پیامبرﷺ افزون بر تلاش در انجام وظـیفه ابـلاغ و اجرای دین، چگونه در پاسداری و حفظ اسلام با جریانهای گمراه‌کننده و تحریف‌گر روبه‌رو شده‌اند.

تاریخ ائمّه‌علیهم‌السلام به روایت لوح فاطمه‌علیهاالسلام

الف) امام حسن‌علیه‌السلام

دربارهٔ امام حسن‌علیه‌السلام در لوح فاطمه‌علیهاالسلام آمده است:

فَجَعَلْتُ حَسَناً مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

امام حسن علیه‌السلام پس از پدرش علی علیه‌السلام معدن علم خداست.

امام حسن علیه‌السلام با برخورداری از علم الاهی، دین خدا را در روزگار امامتش، پاس داشت و با تحریفات و اضلالها مبارزه کرد. از درخشان‌ترین کارهای امام حسن علیه‌السلام نفی معاویه از اسلام بود. معاویه با بستن خود به اسلام و با بستن اسلام به خود، سعی در نابودی این دین الاهی داشت؛ لیکن امام حسن علیه‌السلام در شرایط گوناگون با موضع‌گیریهای مناسب، در مقابل معاویه ایستاد و چهرهٔ حقیقی او را بـه هـمگان نمایاند.

مقابلهٔ امام حسن علیه‌السلام با معاویه، نخست در صورت جنگ رخ نمایاند و آنگاه که کوچک و بزرگ سپاهیانش به او خیانت کردند، برای بقای دین خدا و زدودن پیرایهٔ زشتی از آن به نام معاویه، با او صلح کرد. از شروط بیعت امام حسن علیه‌السلام با معاویه این بود که معاویه حق ندارد خود را امیرالمؤمنین بخواند و نزد او اقامهٔ شـهادت نشود. (صدوق، ج ۱، ص ۲۱۲) اینها همه حاکی از آن است که نه تنها معاویه شرایط لازم برای حکومت بر مسلمانان را به عنوان حاکم اسلامی ندارد، بلکه او حتی مسلمان عادلی هم به شمار نمی‌رود که اقامهٔ شهادت نزدش معتبر باشد.

همچنین، امام حسن علیه‌السلام با معاویه شرط کرد کـه بـر پـایهٔ کـتاب خـدا و سـنت رسولش عمل کند و افزون بر این، کسی را به عنوان حاکم پس از خود، تعیین نکند و حکومت پس از وی، از آن امام حسن علیه‌السلام و در صورت رخداد حادثه‌ای، از آن امام حسین علیه‌السلام است. (آل یاسین، ص ۳۵۵ ـ ۳۵۶) اما معاویه پس از گرفتن قدرت، نه به کتاب خـدا عـمل کـرد و نـه بـه سـنت رسـولش و افـزون بـر ایـن، یـزید را بـه عـنوان خلیفةالمسلمین به مسلمانان تحمیل کرد و نشان داد کـه بـه عـهد و پـیمان خـود پای‌بند نیست.

ب) امام حسین علیه‌السلام

خداوند در لوح فاطمه علیهاالسلام امام حسین علیه‌السلام را خازن وحی خود خوانده که فرجام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

سعید کارش شهادت است. حسین علیه‌السلام نزد خدا بلندمرتبت‌ترین شهیدان است. «**جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً.**» اما خازن وحی خدا برای چه و به دست که کشته شد؟ قاتل امام حسین علیه‌السلام یزیدبن معاویه است که به عنوان خلیفهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر مسلمانان حکومت می‌کرد. آیا تنها همین مسئله از عدم مشروعیت یزید حکایت نمی‌کند؟ آیا کشته‌شدن امام حسین علیه‌السلام به فرمان یزید، مصداق نفی کسی که خود را به دین بسته است، نیست؟

ممکن است در اینجا اشکالی مطرح شود که لازمهٔ خازن وحی بودن امام حسین علیه‌السلام، نبوت ایشان خواهد بود. لیکن هیچ ملازمه‌ای میان خازن وحی بودن و نبوت وجود ندارد. توضیح اینکه وحی دوگونه است: الف) وحی تشریعی؛ ب) وحی غیر تشریعی.

وحی تشریعی مخصوص پیامبران است. در این‌گونه وحی، محتوای وحی، شریعت و احکام الاهی است. خداوند شریعتش را بر نبی وحی می‌کند و نبی پس از دریافت چنین وحیی، محتوای آن را به وصی می‌رساند و بدین ترتیب، وصی به واسطهٔ نبی، محتوای وحی تشریعی را در می‌یابد و در بر می‌گیرد و بدین شکل، گنجینه‌دار وحی می‌شود. بنابراین، لازم نیست که خازن وحی حتماً پیامبر باشد. اما در وحی غیر تشریعی، محتوای وحی شریعت نیست. محتوای چنین وحیی می‌تواند اخبار غیبی، علوم الاهی و امور دیگر باشد. چنین وحیی مخصوص پیامبران نیست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**و أوحينا إلي أمّ موسي أن أرضعيه.**» (القصص (۲۸) / ۷)

پ) امام سجاد علیه‌السلام

امام سجاد علیه‌السلام در حدیث لوح به اوصاف «**سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِيَ الْمَاضِينَ**» متّصف شده است. یکی از نمونه‌های ایفای نقش وصایت از سوی امام سجاد علیه‌السلام و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

نفی کسی که به ناحق، خود را به دین بسته بود، در برترین عبادتگاه زمین، یعنی مسجدالحرام جلوه‌گر شد. آنجا که حاجیان برای آنکه امام علیه‌السلام استلام حجر کند، برایش راه بازکردند و خلیفهٔ وقت، هشام‌بن عبدالملک، برای حفظ شأن خود نزد مردم شام، به دروغ گفت که او را نمی‌شناسد و فرزدق اشعار خود را در گوش مردمان فریاد کرد و فضائل و مناقب امام سجاد علیه‌السلام را بازگفت تا هر خردمند منصفی دریابد که خلیفهٔ راستین رسول خدا کیست و چگونه باید باشد. (مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۲۴، ح ۱۷)

ت) امام باقر علیه‌السلام

امام ابوجعفر محمّدبن علی علیه‌السلام در لوح فاطمه علیهاالسلام باقر علم و معدن حکمت خدا، معرفی شده است (**مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي**). شرایط اجتماعی و سیاسی امام باقر علیه‌السلام این فرصت را فراهم آورد که ایشان به نشر علم و دانش و تبیین حقایق اسلام بپردازد. در این میان، اصناف و گروه‌های مختلف مردم، از علم امام علیه‌السلام بهره‌مند شدند؛ اما بهره‌وری شیعیان بیش از دیگران بود. در این‌باره، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که هرچند تشیع پیش از امام باقر علیه‌السلام وجود داشت، لیکن شیعیان نسبت به برخی احکامشان جاهل بودند و حتی گاه، محتاج مراجعه به عامه؛ تا اینکه امام باقر علیه‌السلام احکام دین را به آنان بیاموخت و از مراجعه به غیر بی‌نیازشان گرداند؛ به گونه‌ای که دیگران محتاج شیعیان شدند. (کلینی، ج ۲، ص ۲۰)

ث) امام صادق علیه‌السلام

عبارت حدیث لوح درباره امام صادق چنین است: «**سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ.**» دوران سی و چهار سالهٔ امامت امام صادق علیه‌السلام، از سال ۱۱۴ هجری آغاز شد و تا سال ۱۴۸ هجری ادامه یافت. (کلینی، ج ۱، ص ۴۶۹ و ۴۷۲) در این فاصله زمانی، مردمان بسیاری می‌زیستند که امام صادق علیه‌السلام را به عنوان حجت خدا قبول

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

نداشتند؛ لیکن از ظاهر عبارت «**الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ**» چنین به ذهن متبادر می شود که شک‌کنندگان در حق امام صادق علیه‌السلام باید از کسانی باشند که امامت امام باقر علیه‌السلام را گردن نهاده بودند یا دست کم از گروه شیعیان امامان پیشین به شمار می‌رفتند. شاید بتوان گروهی از سادات حسنی و زیدیه را مصداق «مرتابون» در عبارت فوق دانست. (نک: نادری، ص ۵۴ ـ ۵۶)

ج) امام کاظم علیه‌السلام

نکتهٔ کلیدی دربارهٔ دوران امامت امام کاظم علیه‌السلام در لوح حضرت فاطمه علیهاالسلام، در گرفتن فتنه‌ای کور و تاریک در دورهٔ امام ایشان است (**فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ حِنْدِسٌ**). حندس در لغت، به معنای ظلمت یا شب بسیار تاریک است (ابن منظور، ذیل ماده) و وصف فتنه به عمیاء (کور) از باب مجاز است و مقصود این است که گرفتاران به این فتنه، کور بوده‌اند. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۳)

پس از شهادت امام صادق علیه‌السلام، گروهی از شیعیان امامت امام کاظم علیه‌السلام را نپذیرفتند. بعضی از اینان در امام صادق علیه‌السلام وقف کردند و گفتند که آن حضرت زنده است و از دنیا نرفته و هرگز نخواهد مرد تا اینکه بار دیگر ظهور کند و امرش را اظهار نماید. آنان امام صادق علیه‌السلام را قائم موعود می دانستند. پیشوای این گروه، فردی به نام ناووس بوده است و از همین رو، این گروه را ناووسیه نامند. (مفید، ص ۳۰۵)

گروه دیگر، اسماعیلیه بودند. پس از درگذشت امام صادق علیه‌السلام، گروهی از شیعیان چنین گفتند که آن امام از دنیا رفت و فرزندش اسماعیل را به عنوان جانشین خود معرّفی کرد. امّا اسماعیل، فرزند ارشد امام صادق، در حیات پدر، چشم از گیتی فرو بسته بود؛ لیکن اینان مرگ اسماعیل را انکار کردند و افزون بر اعتقاد به امامت و حیات اسماعیل، او را قائم موعود نیز برشمردند. گروهی دیگر، چنین گفتند که اسماعیل در زمان حیات پدر، درگذشته؛ امّا او فرزند خود محمّد را به عنوان امام پس از خود برگزیده است. گروه سوم، دعوی کردند که امام صادق علیه‌السلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

خود محمّدبن اسماعیل را به عنوان جانشین پدرش، اسماعیل، به امامت، شناسانده است. شیخ مفید این هر سه گروه را اسماعیلی می‌داند و سبب آن را اعتقاد ایشان به امامت اسماعیل بر می‌شمارد. (همان، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۶) اسماعیلیان سلسلهٔ امامت را در فرزندان اسماعیل، جاری می‌دانند. (اربلی، ج ۲، ص ۳۹۵)

گروه سوم درگذشت امام صادق علیه‌السلام را پذیرفتند؛ لیکن فرزند بزرگ‌تر آن امام، عبدالله را به عنوان امام قبول کردند و دلیل اعتقادشان را چنین بیان کردند که امامت ویژه فرزند بزرگ‌تر است. اینان فطحیه نام دارند. (مفید، ص ۳۰۶) باری، فتنه کور و تاریک وسختی که در آغاز امامت امام کاظم علیه‌السلام درگرفت، انحراف از امامت ایشان بود که به اشکال مختلف نمایان شد[1]؛ لیکن بطلان گروههای مخالف امامت امام کاظم علیه‌السلام و حقانیت حضرتش روشن شد و رشته هدایت الاهی با امامت آن امام پیوسته و متصل بماند. (همان، ص ۳۰۸ ـ ۳۱۳)

چ) امام رضا علیه‌السلام

گزارش حدیث لوح از وقایع دوران امامت امام رضا علیه‌السلام گزارشی مبسوط است. در این گزارش، چند پیشگویی وجود دارد که همگی آنها محقق شد. بنگرید:

۱. انکار امامت حضرت رضا علیه‌السلام پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام و دور بودن منکران از رحمت خداوند (**وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي فِي عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي**).

پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام و در آغاز دوران امامت امام رضا علیه‌السلام گروهی از شیعیان، امامت حضرت رضا علیه‌السلام را نپذیرفتند و در امام کاظم علیه‌السلام وقف کردند.

۱. فیض کاشانی در شرح «فتنة عمیاء حندس» نوشته است: «آزمایش به سبب امام کاظم علیه‌السلام بسیار تاریک بود؛ زیرا امر امامت او از امر امامت پدرانش مخفی‌تر بود؛ چراکه خوف از طاغی زمان او افزون‌تر بود.» (کاشانی، ج ۲، ص ۲۹۸) بنا بر سخن فیض کاشانی، «فتنة عمیاء حندس» یعنی آزمایش شیعیان در رابطه با امامت امام کاظم علیه‌السلام بسیار سخت و دشوار بود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

گروهی از آنها مدعی شدند که حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام زنده است و قائم موعود هموست و گروه دیگر، درگذشت آن حضرت را پذیرفتند، ولی گفتند که ایشان به زودی زنده خواهد شد و قیام خواهد کرد. (مفید، ص ۳۱۳)

مرحوم شیخ طوسی در الغیبه، از نخستین کسانی که در امام کاظم علیه‌السلام وقف کردند نام برده و دربارهٔ انگیزهٔ آنان روایاتی را نقل کرده‌است. علی‌بن ابی‌حمزه بطائنی، زیادبن مروان قندی و عثمان‌بن عیسی رواسی از نخستین واقفان‌اند که به انگیزه‌های مالی قائل به وقف شدند. (همو، ص ۶۴)

به گزارش یونس‌بن عبدالرحمن، صحابی بزرگ امام کاظم (نک: خویی، معجم رجال‌الحدیث، ج ۲۰، ش ۱۳۸۳۴)، پس از درگذشت امام کاظم علیه‌السلام در دست وکلای آن حضرت، اموال بسیاری بود و همین انگیزهٔ قول آنها به وقف در آن امام و انکار مرگ وی شد. (طوسی، الغیبه، ص ۶۴) گزارش دیگری حاکی از آن است که پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام، حضرت رضا علیه‌السلام به زیادبن مروان قندی و علی‌بن ابی‌حمزهٔ بطائنی و عثمان‌بن عیسی رواسی، فرمود که اموالی را که در دست دارید، نزد من بفرستید که من وارث و قائم مقام پدرم هستم. بطائنی و قندی در پاسخ امام رضا علیه‌السلام انکار کردند که مالی نزد ایشان است و رواسی نامه‌ای به آن حضرت نوشت و گفت: «پدرت نمرده است. او زنده است و برخواهد خاست. و هر که بگوید او درگذشته، اهل باطل است.» (همان، ص ۶۵)

باری، گزارشهای معتبر حاکی از آن است که سران واقفه به انگیزه‌های مالی، امامت امام رضا علیه‌السلام را نپذیرفتند. با این همه، مؤلف کتاب مکتب در فرآیند تکامل انتظار مردم به قیام حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام به عنوان قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را انگیزهٔ وقف و عدم پذیرش مرگ ایشان دانسته و نهادن علنی جنازهٔ حضرتش بر جسر بغداد را نیز رافع این مشکل ندانسته و گفته که کسی از هواداران شناخته شدهٔ ایشان در آنجا حضور نداشته است تا به شهادت آن امام گواهی دهد. (مدرسی، ص ۸۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

لیکن قول به وقف نه از جانب مردم منتظر دولت حقّهٔ آل محمّدﷺ، بلکه از جانب کسانی مطرح شد که پذیرش امامت حضرت رضاعليه‌السلام با منافع مالی‌شان در تضاد بوده است. افزون بر این، به گزارش یونس‌بن عبدالرحمن، حسین‌بن علی رواسی از اصحاب امام کاظمعليه‌السلام هنگام دفن آن حضرت حاضر بوده و روی مبارک ایشان را پیش از دفن دیده است. (طوسی، ص ۲۳ ـ ۲۴)

باری، در طعن بر روات واقفه، روایات فراوانی نقل شده که به گفته شیخ طوسی، از حد شمار بیرون است. (همان، ص ۶۷).

۲. نهادن بارهای سنگین نبوت بر دوش امام رضاعليه‌السلام و آزمودن ایشان به تحمل این بارهای سنگین از سوی خداوند متعال (**وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِلَاعِ بِهَا**).

أعباء جمع عِبْء است و عِبْء یعنی: بار و سنگین از هر چیز. (ابن‌منظور، ذیل ماده «عبء») ابن‌منظور در معنای «**اضطلع بالحِمل و الأمر**» نوشته است: «**احتملته بأضلاعه**»؛ با استخوانهای دنده‌اش بار را برداشت. (ابن‌منظور، ذیل ماده «ضلع») بنابراین، اضطلاع یعنی برداشتن بار با تحمل سختی و دشواری. لذا معنای عبارت فوق این است که خداوند بارهای سنگین نبوت را بر دوش امام رضاعليه‌السلام نهاد و او را به تحمل این بارهای سنگین، آزمایش کرد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که مقصود از بارهای سنگین نبوت چیست و آیا لازمهٔ برداشتن بارهای نبوت، پیامبری است؟ روشن است که حمل بارهای سنگین نبوت مخصوص نبی است؛ لیکن وصی پیامبر به اعتبار وصایتش، می‌تواند حامل این بارهای سنگین باشد. در واقع، مقصود از بارهای سنگین نبوت، اموری است نظیر ابلاغ و تبیین و اجرای دین و تحمل سختیهای این امور و تاب آوردن در برابر دشواریهای هدایت مردمان و لازمهٔ حمل این بارهای سنگین از سوی وصی نبی، هرگز نبوت او نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

برای روشن‌تر شدن مطلب، به حدیث یوم‌الدار اشاره می‌شود؛ حدیثی که فریقین روایتش کرده‌اند. در این حدیث، آمده است که پیامبرﷺ خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود: «**فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخي و وصیّي و خلیفتي فیکم؟**» (طبری، ج ۲، ص ۳۲۱) «موازرة» به معنای معاونت و اعانت است و وزیر کسی است که بار پادشاه را حمل می‌کند و با اندیشه‌اش او را یاری می‌رساند. (نک: راغب اصفهانی و ابن‌منظور، ذیل ماده «وزر») اما موازرت پیامبرﷺ در امر رسالت، به معنای این نیست که وزیر پیامبرﷺ خودْ رسول شده است.

بنا بر همهٔ اینها، حمل بارهای سنگین نبوت از سوی وصی به اعتبار وصایت اوست و این هرگز بدان معنا نیست که وصی دارای مقام نبوت است.

۳. کشته شدن حضرت رضاؑ به دست فرومایه‌ای گردنکش (**یَقْتُلُهُ عِفْرِیتٌ مُسْتَکْبِرٌ**) و مدفون شدن حضرتش در شهری که بندهٔ صالح خدا ساخته در کنار بدترین مردمان (**یُدْفَنُ فِي الْمَدِینَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي**).

مقصود از «عفریت مستکبر» مأمون عباسی است و مراد از «عبد صالح»، ذوالقرنین و منظور از بدترین آفریدگان هارون‌الرشید است. (مجلسی، ج ۶، ص ۲۱۵) این عبارات حاکی از اخباری غیبی است که کاملاً تحقق یافته است.

ح) امام جوادؑ

یکی از چالشهای امامت امام رضاؑ دیر زاده شدن فرزندش امام جوادؑ بوده است. توضیح اینکه حضرت جوادالائمهؑ در سال ۲۰۳ هجری، یعنی در ۴۸ سالگی امام رضاؑ، زاده شد. (کلینی، ج ۱، ص ۴۹۲ و ص ۴۸۶) بنابراین، حضرت رضاؑ در سالهای بسیاری از امامتش، بدون فرزند پسر بوده است. این امر سبب شده بود که امامت ایشان از سوی برخی کسان، انکار شود. یکی از این افراد ابن‌قیاما بوده است. وی که از سران واقفه بود (خویی، ج ۶، ش ۳۵۸۹) بارها بر امام رضاؑ خرده گرفته و به ایشان گفته بود: «**کیف تکون إماماً و لیس لک ولد؟**» (کلینی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۴ و ص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

۳۲۱، ح ۷) از این رو، زاده شدن امام جواد علیه‌السلام دلیلی گشت بر صدق امامت حضرت رضا علیه‌السلام و این، افزون بر سایر جنبه‌هایی که موجب مسرّت امام رضا علیه‌السلام می‌شد، حضرتش را شادمان ساخت؛ چراکه ولادت امام جواد علیه‌السلام پاسخ محکمی بود به منکران امامت حضرت رضا علیه‌السلام.

از همین روست که خداوند متعال در لوح فاطمه علیهاالسلام فرموده است: «**حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسُرَّنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ.**» تحقّق این وعدهٔ الاهی و این خبر غیبی، نشان دیگری است از الاهی بودن مصدر این لوح.

خ) امام هادی علیه‌السلام

در لوح فاطمه علیهاالسلام امام هادی علیه‌السلام به وصف «**أَمِينِي عَلَى وَحْيِي**» متصف شده است. در اینجا اشکالی مطرح شده، مبنی بر اینکه امین وحی بودن از خصائص انبیاست و از همین‌رو، اتصاف غیرنبی به این وصف درست نیست. لیکن روشن است که امانتدار وحی بودن به هیچ روی، ملازمه‌ای با نبوت شخص امین ندارد. افزون بر آنچه در توضیح «خازن وحیی» که دربارهٔ امام حسین علیه‌السلام به کار رفته بود گفته شد، این نکته افزوده می‌شود که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «**ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّه.**» (فاطر (۳۵) / ۳۲) طبق این آیه، خدای متعال عده‌ای از بندگانش را برگزیده و آنان را ورثان کتاب الاهی‌اش قرار داده است؛ لیکن ذیل آیه شریف نشان می‌دهد که آن کسان پیامبر نبوده‌اند. بنابراین، همان‌گونه که میان وارث کتاب خدا بودن و نبوت ملازمه‌ای نیست، میان امین وحی بودن و نبوت نیز ملازمه‌ای وجود ندارد.

تاریخ غیبت در حدیث لوح

گرفتاریها و مصائب شیعیان حضرت مهدی علیه‌السلام در دوران غیبت ایشان و ستمها و بیدادهایی که در حق آنان رفته و می‌رود، امری است که امروزه برای ما کاملا آشکار است. چه بسیار از اولیای امام زمان علیه‌السلام که در دوران غیبت آن حضرت که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

جزء دورهٔ امامت وی است، کشته و سوزانده شدند؛ تا جایی که «شهداءالفضیلة»ها در این باره نوشته شد.

از دیگر کارهای برجستهٔ اولیای امام عصر علیه‌السلام در روزگار غیبت او، مبارزه با بدعتها و گمراهیها و دستگیری از ضعفای شیعه بوده و است. آنان در فتنه‌ها، راهنمای عموم شیعیان بوده و هستند؛ فتنه‌هایی که همچون زمین‌لرزه، سبب لرزش شیعیان در مسائل اعتقادی و ایمانی‌شان می‌شده و می‌شود. به راستی که آنان هدایت یافته‌اند. درود و رحمت خداوند بر ایشان باد.

نتایج

۱. حدیث لوح فاطمه علیهاالسلام با الفاظ گوناگون، از طرق متعدّد نقل شده که بیشتر آنها معتبرند و اگر ضعفی در بعضی از آنها هست، به سبب صحت طرق دیگر و تعدد طرق این حدیث، برطرف می‌شود.

۲. حدیث لوح فاطمه علیهاالسلام از نصوص امامت دوازده امام است و از آنجایی که نصوص امامت متواترند، اگر ضعفی در اسناد و متن این حدیث باشد، به سبب تواتر نصوص امامت، جبران می‌شود.

۳. متن حدیث لوح با آیات قرآن و احادیثی که تواتر معنوی دارند، تقویت می‌شود.

۴. پیش‌گویی‌های مندرج در لوح فاطمه علیهاالسلام دربارهٔ ائمّه و رخدادهای عصر ایشان، مطابق واقع است و این نشان از الاهی بودن منبع و مصدر این لوح شریف دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌اسحاق، محمّد. السیر و المغازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۲. ابن‌فارس، احمد. معجم المقاییس. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۸ ق.

۳. ابن‌منظور، محمّدبن مکرّم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

۴. اربلی، علی‌بن عیسی. کشف الغمه. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۵. آل یاسین، راضی. صلح الحسن. تهران: آسیا، ۱۳۵۱ ش.

۶. بیضاوی، عبدالله‌بن عمر. منهاج الوصول الی علم الاصول. بیروت: مؤسّسة الرساله، ۱۴۲۷ ق.

۷. خویی، سیّد ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. قم: منشورات مدینة العلم.

۸. دهقان، مرتضی. میثاق آسمانی. تهران: نشر مکیال، ۱۳۸۸ ش.

۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمّد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.

۱۰. زیات، احمد حسن و دیگران. المعجم الوسیط. استانبول: دارالدعوه، ۱۴۱۰ ق.

۱۱. سیّد رضی، محمّدبن حسین. نهج البلاغه. تصحیح و تحقیق: علی‌نقی فیض‌الاسلام، تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۷۹ ش.

۱۲. سبحانی، جعفر. اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام ۱۴۱۴ ق.

۱۳. صدوق، محمّدبن بابویه. الخصال. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.

۱۴ــــــــــــ کمال الدین. قم: جامعه مدرّسین، ۱۴۰۵ ق.

۱۵ــــــــــــ علل الشرایع. قم: مکتبة الداوری، ۱۳۸۶ ق.

۱۶ــــــــــــ معانی الاخبار.

۱۷. طالعی، عبدالحسین. تحفه آسمانی. تهران: میقات، ۱۳۷۸ ش.

۱۸. طبرسی، فضل‌بن حسن. مجمع البیان. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.

۱۹. طبری، محمّدبن جریر. تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.

۲۰. طوسی، محمّدبن حسن. الغیبه. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

۲۱ــــــــــــ الامالی. قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]

۲۲. عاملی، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات. بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۵ ق.

۲۳. قمی، ابن‌بابویه. الامامه و التبصره. قم: مؤسسة الامام المهدی علیه‌السلام.

۲۴. قندوزی، سلیمان‌بن ابراهیم. ینابیع المودّه. تهران: اسوه، ۱۴۱۶ ق.

۲۵. کلینی، محمّدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیّه، ۱۴۰۷ ق.

۲۶. مامقانی، عبداللّه. مقباس الهدایه. مؤسّسة آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.

۲۷. متقی هندی، علی. کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.

۲۸. مختاری مازندرانی، محمّدحسین. فرهنگ اصطلاحات اصولی. تهران: مؤسسه پژوهشی ابن‌سینا، ۱۳۷۷ ش.

۲۹. مجلسی، محمّدباقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۳۰ــــــــــــ مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیّه، ۱۴۰۴ ق.

۳۱. مدرسی طباطبایی. مکتب در فرآیند تکامل. ترجمه: هاشم ایزدپناه، آمریکا: مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴ ش.

۳۲. مرعشی نجفی، سیّد شهاب‌الدین. ملحقات احقاق الحق. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۹ ق.

۳۳. مسجدجامعی، علیرضا. پژوهشی در معارف شیعه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۳۴. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. الفصول المختاره. بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.

۳۵. میلانی، سیّد علی. ابطال ما استدل به لامامة ابی‌بکر. قم: مرکز الابحاث العقائدیه.

۳۶. نادری، مرتضی. سر بر آستان حجّت حقّ. تهران: نبأ، ۱۳۹۰ ش.

۳۷. نعمانی، محمّدبن ابراهیم. الغیبه. تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.

۳۸. یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب. تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.

۳۹. هندی، میرحامد حسین. خلاصه عبقات الانوار حدیث تشبیه. ترجمه: مرتضی نادری، تهران: نباء، ۱۳۸۶ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.4.3]